

تفکر و منابع آن از دیدگاه قرآن کریم

ابراهیم کلاتری*

چکیده:

در نگاه قرآن «تفکر» از چه جایگاه و ارزشی دارد و منابع آن کدامند؟ این نوشتار پس از مفهوم‌شناسی واژه «تفکر» ابتدا به بررسی کاربردهای این واژه در قرآن، به ترتیب نزول سوره‌ها و سپس تحلیل محتوایی آن آیات، همت گماشته است. در گام دوم نیز آیات از زاویه شناخت منابع تفکر، مورد تحلیل قرار گرفته و در یک دسته‌بندی دقیق، منابع تفکر از دیدگاه قرآن معرفی شده‌اند. در پایان به منظور پرهیز از خطای رایج در برخی از تراجم و تفاسیر قرآن که «تعقل» را مترادف با «تفکر» پنداشته‌اند، به بیان تفاوت اساسی میان آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تفکر، آیات، قرآن، منابع، تعقل.

* استادیار دانشگاه الزهراء(س)

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۵/۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۲۴

طرح مسأله

یکی از مواهب ارزشمندی که خالق هستی به انسان‌ها ارزانی داشته، قدرت تفکر است. تفکر فصل ممیز انسان از حیوان‌های دیگر است و به او این امکان را می‌دهد که با استفاده از ابزارها و مقدمات لازم، به شناخت خود و واقعیت‌های هستی بپردازد، باورهای خود را رقم بزند، رفتارها و سلوک این جهانی خود را براساس آن سامان دهد و سیر تکاملی خود را بر آن بنیان نهد. بی‌گمان قرآن کریم که نسخه کامل و بی‌بدیل هدایت آدمیان به قله‌های کمال و سعادت است، نمی‌تواند از توجه جدی به این ویژگی مهم انسان بگذرد. با بررسی آیات وحی، این حقیقت به دست می‌آید که قرآن، افزون بر آنکه مردم را به تفکر فرامی‌خواند و اهمیت آن را در زندگی انسان متذکر می‌شود، مسیر، منابع، لغزشگاه‌ها و نتایج تفکر صحیح را نیز به آنها معرفی می‌کند. براین اساس، قرآن کریم یک نظام معین و منطقی را در باب تفکر ارائه می‌دهد که هرکدام از اجزای آن در جای خود قرار گرفته، از آغاز، انجام و سیر مشخصی تبعیت می‌کند. بررسی این نظام در نگاه قرآن، مجال وسیع و پژوهشی فراگیر می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است.

راقم این سطور درصدد است ضمن تمرکز بر بخش کوچکی از این نظام و با مراجعه به منابع اصیل، در گام نخست به تبیین میزان توجه قرآن به موضوع تفکر و ارزش آن در نگاه وحی بپردازد و در گام دوم، منابعی را که قرآن، انسان‌ها را به تفکر در آنها فرا خوانده، بررسی کند. لازم است قبل از ورود به مسأله اصلی، مفهوم‌شناسی واژه «تفکر» در لغت و اصطلاح به عنوان یک مقدمه ضروری بازشناسی شود تا راه برای نیل به مقصود اصلی این نوشتار، هموار گردد.

تفکر در لغت

«تفکر» مصدر ثلاثی مزید از ماده «فکر» است. ابن‌منظور در بیان معنای لغوی آن می‌گوید: «الفکرُ و الفِکرُ: إعمال الخاطر فی الشئی؛ فکر یا فکر، به کار گرفتن

ذهن در موضوع معینی است». (ابن‌منظور، ۱۹۹۶: ماده فکر) جوهری، تفکر را به تأمل و اندیشیدن معنا کرده است. (جوهری، ۱۴۲۳: ماده فکر). فیروزآبادی نیز در بیان معنای لغوی فکر، عبارتی مشابه عبارت ابن‌منظور به کار برده، می‌گوید: «الفکر بالكسر و يُفْتَحُ: إعمال النَّظَرِ فِي الشَّيْءِ» (فیروزآبادی، بی‌تا: ماده فکر). فرید وجدی هم فکر را اندیشیدن و کوشیدن در به کار گرفتن ذهن در موضوعی معین، دانسته است. (وجدی، بی‌تا: ۱۳، ۳۵۸) راغب اصفهانی در بیان معنای فکر می‌گوید:

فکر قوه‌ای است که علم را به سوی معلوم رهنمون می‌شود و تفکر، به حرکت درآوردن این قوه بر اساس نظر عقل است که فقط برای انسان، امکان‌پذیر است نه حیوان. تفکر فقط در چیزی به کار می‌رود که تصویر کردن آن در قلب، ممکن باشد؛ به همین خاطر روایت شده است که: «تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ» زیرا خداوند از اینکه در قالب صورتی توصیف شود منزّه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده فکر)

در جمع‌بندی گفتار لغت‌شناسان درباره «تفکر» می‌توان گفت، تفکر تلاشی روشمند در به کار گرفتن قوه اندیشه در موضوع معینی به منظور نیل به شناختی از آن موضوع است که تصویرپردازی آن در ذهن، امکان‌پذیر باشد.

تفکر در اصطلاح

ابن‌سینا در ضمن تعریف منطق به وسیله‌ای برای در امان ماندن فکر از خطا و لغزش، در بیان معنای فکر می‌گوید:

و اعني بالفكر هاهنا ما يكون عند اجماع الإنسان ان ينتقل عن امور حاضرة في ذهنه - متصوّرة او مصدّق بها تصديقاً علمياً او ظنياً او وضعاً او تسليمياً - الى امور غير حاضرة فيه؛ مراد از فکر در اینجا (منطق) حرکت انسان از امور حاضر در ذهنش - چه تصورات و چه تصدیقات، خواه یقینی باشند یا ظنی و خواه وضعی

باشند یا تسلیمی - به امور غیر حاضر است، آنگاه که عزم چنین حرکتی را داشته باشد. (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۲، ۱۶۵)

ملا هادی سبزواری در تقسیم تصور و تصدیق به بدیهی و نظری و بیان اینکه نظری از طریق بدیهی و به وسیله فکر حاصل می‌شود چنین می‌گوید:

كل ضروری و كسبی و ذا
من الضروری بفكر اخذا
و الفكر حركة الی المبادی
و من مبادی الی المراد

هر یک از تصور و تصدیق، بدیهی و نظری می‌باشند و تصور و تصدیق نظری از تصور و تصدیق بدیهی و با فکر به دست می‌آیند. فکر هم حرکت ذهن از مجهول به مقدمات پیشین و از آنها به سوی مطلوب است. (سبزواری، ۱۳۶۷:

(۸)

مرحوم مظفر هم در بیان کوتاهی، فکر را به «حركة العقل بین المعلوم و المجهول» تعریف می‌کند. (مظفر، ۱۳۸۸: ۲۳) وی در توضیح این تعریف، با برشمردن سه حرکت برای عقل، فکر را مجموع همین حرکات سه‌گانه دانسته است که عبارتند از: ۱. حرکت از مشکل به معلومات پیشین؛ ۲. حرکت عقل در معلومات به منظور جستجوی آنچه می‌تواند مشکل را حل کند؛ ۳. حرکت از معلومات به سوی مشکل برای حل آن. (همان: ۲۴)

کاربردهای تفکر در قرآن

مشتقات واژه فکر در هجده آیه از آیات قرآن به کار رفته است. (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴: ماده فکر) همه موارد استعمال این واژه در قرآن، از ابواب ثلاثی مزید است که در یک مورد (مدثر، ۱۸) در قالب فعل ماضی باب تفعیل (فکر) و در بقیه موارد، در قالب فعل مضارع از باب تفعّل استعمال شده، که بیشترین کاربرد آن هم در صیغه جمع مذکر غایب آن (یتفکرون) است. کاربرد مصدری این ماده در آیات قرآن

دیده نمی‌شود.

با بررسی این آیات به دست می‌آید که واژه فکر و مشتقات آن، هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی قرآن به کار رفته است، گرچه موارد استعمال آن در سوره‌های مکی، بیش از سوره‌های مدنی است.

کاربرد تفکر در سوره‌های مکی

از مجموع موارد هجده‌گانه‌ای که مشتقات فکر در آیات قرآن به کار رفته است، سیزده مورد آن در سوره‌های مکی است؛ این موارد به ترتیب نزول سوره‌ها بدین قرارند:

۱. «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ؛ او (برای مبارزه با قرآن) اندیشید و مطلب را آماده

ساخت». (مدثر، ۱۸)

۲. «... فَمَثَلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ

كذَّبُوا بآياتنا فأقصص القصص لعلهم يتفكرون؛ مثل او هم‌چون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند». (اعراف، ۱۷۶)

۳. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ؛ آیا فکر نکردند که

هم‌نشین آنها (پیامبر) هیچ‌گونه (اثری از) جنون ندارد؟ (پس چگونه چنین نسبت ناروایی به او می‌دهند؟! او فقط بیم‌دهنده آشکاری است». (اعراف، ۱۸۴)

۴. «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ

النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا

آنها امرنا لیلاً او نهراً فجعلناها حصیداً کأن لم تغن بالأمس كذلك نفضل الآيات لقوم يتفكرون؛ مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که در پی آن گیاهان (گوناگون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند - می‌روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته، آراسته می‌گردد. و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می‌رسد؛ (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم) و آن‌چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این‌گونه، آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم». (یونس، ۲۴)

۵. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن تَبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ بگو: من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است و من (جز آنچه خدا به من بیاموزد) از غیب آگاه نیستم و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام. تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا مساوی‌اند؟! پس نمی‌اندیشید؟!». (انعام، ۵۰)

۶. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر، برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و هم‌نشین شما (محمد) هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الاهی) است». (سبأ، ۴۶)

۷. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده است نگه

می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که می‌اندیشند». (زمر، ۴۲)

۸. «و سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را مستخر شما ساخته است. در آن نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که می‌اندیشند». (جاثیه، ۱۳)

۹. «يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور و از همه میوه‌ها می‌رویاند؛ مسلماً در آن نشانه روشنی است برای آنان که می‌اندیشند». (نحل، ۱۱)

۱۰. «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است را برای آنها روشن سازی و شاید بیندیشند». (نحل، ۴۴)

۱۱. «تُمْ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ سپس از تمام ثمرات بخور و راهایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بییما. از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفایی برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای آنان که می‌اندیشند». (نحل، ۶۹)

۱۲. «وَأَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ؛ آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟ (ولی) بسیاری از مردم (رستاخیز و) لقای پروردگارش را

منکرند». (روم، ۸)

۱۳. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. همانا در این، نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند». (روم، ۱۲)

کاربرد تفکر در سوره‌های مدنی

پنج مورد باقیمانده از موارد هجده‌گانه کاربرد مشتقات فکر در قرآن، در سوره‌های مدنی است. این موارد به ترتیب نزول سوره‌ها بدین قرارند:

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا كَبِيرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید بیندیشید». (بقره، ۲۱۹)

۲. «أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ؛ آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد، و برای او در آن، از هرگونه میوه‌ای وجود داشته باشد و به سن پیری رسیده باشد در حالی که فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد، (در این هنگام) گردبادی (کوبنده) که در آن آتش (سوزانی)

است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟! (همین‌طور است حال کسانی که انفاق‌های خود را، با ریا، منت و آزار، باطل می‌کنند) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید». (بقره، ۲۶۶)

۳. «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار؛ همانان که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار ال‌ها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار». (آل عمران، ۱۹۱)

۴. «و هو الذی مد الارض و جعل فیها رواسی و انهاراً و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثین یغشی اللیل النهار ان فی ذلک لآیات لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ»؛ و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه‌ها و نه‌رهای قرار داد و در آن از تمام میوه‌ها یک جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند؛ همانا در اینها نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند». (رعد، ۳)

۵. «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً مُتصدعاً من خشیة الله و تلک الأمثال نُضربها للناس لعلهم یتفکرون»؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدیم که در برابر آن خاشع می‌شد و از خوف خدا می‌شکافت! اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم شاید در آن بیندیشند». (حشر، ۲۱)

تحلیل آیات

۱. در هیچ‌یک از آیات هجده‌گانه قرآن که در باب تفکر وارد شده‌اند، از چیستی تفکر سخنی به میان نیامده است، هرچند پرداختن این حجم از آیات به موضوع تفکر از اهمیت آن در حیات فردی و جمعی انسان‌ها حکایت دارد. نپرداختن به

چیستی تفکر و عدم ارایه تعریفی از آن در آیات قرآن، شاید بدان سبب باشد که اندیشیدن، از آن جهت که بخشی از سرشت ذاتی انسان است، برای وی مفهومی کاملاً بدیهی و بی‌نیاز از تعریف به شمار می‌آید. حقیقت این است که انسان پس از آنکه پا به عرصه وجود می‌گذارد و قوای جسمی‌اش به حداقلی از توانایی‌های لازم می‌رسد، قوه تفکر را در وجود خود می‌یابد و می‌کوشد با بهره‌گیری از آن، رفتارهای خود را سامان دهد. این در حالی است که ممکن است میزان اهمیت تفکر، جهت، موضوع و محصول آن در حیات مادی و معنوی وی، مغفول بماند و در نتیجه آنچه می‌تواند موجب نیل او به قله‌های ترقی و کمال باشد، انحطاط و سقوط وی از منزلت خدادادی را در پی داشته باشد. آیات قرآن همه توجه خود را بر این بخش متمرکز کرده‌اند درحالی‌که چیستی تفکر را به ارتکاز و فهم بدیهی انسان‌ها وامی‌گذارند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۵، ۲۵۵)

۲. از کنار هم گذاشتن آیات، به دست می‌آید که از نگاه قرآن، تفکر می‌تواند هم در جهت منفی و هم در جهت مثبت به کار گرفته شود. نخستین آیه‌ای که در قرآن در باب تفکر دیده می‌شود (مدثر، ۱۸) از تفکری سخن می‌گوید که در جهت مبارزه با قرآن به کار رفته و محصول آن، رویگردانی از حق و انکار وحیانی بودن قرآن است. خداوند کریم چنین تفکری را به شدت مذمت نموده و صاحب آن را مستحق شدیدترین عذاب اخروی دانسته است. (ر.ک: مدثر، ۱۹-۳۰) در آیات دیگر، قرآن جهت صحیح تفکر را نشان می‌دهد که محصول آن، رسیدن به حقیقت است. در دو آیه (اعراف، ۱۸۴ و سبأ، ۴۶) به صورت صریح از مردمان عصر نزول می‌خواهد که درباره سلامتی پیامبر (ص) از هرگونه جنون و محتوای پیام و مأموریت الهی او بیندیشند که محصول چنین اندیشه‌ای، ایمان به الهی بودن آیات قرآن و تسلیم در مقابل آن می‌باشد.

۳. از دقت در این آیات به دست می‌آید که قرآن کریم دعوت به اندیشه‌ورزی را صرفاً متوجه گروه خاصی از انسان‌ها ننموده، بلکه همگان را به این مهم فراخوانده

است. این فراخوانی مطلق، نوعی آزادی کامل را در باب اندیشه‌ورزی رقم می‌زند که بر اساس آن، هر انسان متفکری که مقدمات و ابزار تفکر برای او فراهم باشد می‌تواند در معارف دین و موضوعات مرتبط با آن، که مورد توجه قرآن است، به تعمق و اندیشه‌ورزی بپردازد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۴، ۱۲۷ و ۱۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۶: ۳، ۱۶۱)

۴. یکی از آیات پیشگفته (روم، ۸) تفکر را به «فی انفسهم» مقید ساخته است. به موجب این قید، نوعی تفکر پدید می‌آید که در رساندن صاحب آن به نتیجه صحیح مؤثرتر است و آن تفکر در درون و در فضایی فارغ از هرگونه اشتغال به امور دنیوی و معیشتی است. تفکر در چنین فضایی به تمرکز ذهن و استقرار قدرت اندیشه بر موضوع مورد نظر می‌انجامد و محصول آن به حق و واقع نزدیک‌تر است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۶، ۱۵۷ و ۱۵۸)

برخی از مفسران «فی انفسهم» را به «فی خلق انفسهم» تأویل کرده‌اند. (رازی، ۱۴۲۲: ۹، ۸۱) بر اساس این تأویل، «فی انفسهم» از حالت قید خارج و به موضوع مستقلی برای تفکر، - در کنار موضوعات بعدی یعنی «ما خلق الله السموات و الأرض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی» - تبدیل می‌شود.

البته ظاهر آیه، این تأویل را برنمی‌تابد، زیرا جمله «افلّم یتفکروا فی انفسهم» اگر به صورت جمله مستقل لحاظ شود می‌تواند پذیرای چنین تأویلی باشد، اما با توجه به اتصال این جمله به جمله بعدی، یعنی «ما خلق الله السموات و...» و عدم وجود حرف عطف بین آن دو، این تأویل با مشکل روبرو خواهد بود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۶، ۱۵۸)

بر این اساس می‌توان تفکر را به لحاظ فضای روحی و ذهنی آن به دو نوع تقسیم کرد: الف: تفکر متمرکز در فضای روحی فارغ از هرگونه اشتغال دیگر؛ ب:

تفکر نامتمرکز در فضای روحی مختلط با امور دیگر. آیه محل بحث (روم، ۸) انسان‌ها را به منظور رسیدن به حقیقت هستی و پی بردن به معاد، به تفکر نوع نخست دعوت می‌کند.

۵. در یکی دیگر از آیات پیشگفته (آل‌عمران، ۱۹۱) تفکر مستمر در آفرینش آسمان‌ها و زمین - پس از ذکر مستمر خداوند - را از جمله ویژگی‌های اولوالالباب معرفی می‌کند. «لَبَّ» در هر چیز به معنای بهترین و خالص‌ترین آن است و در اینجا مراد، عقل است، زیرا عقل ارزنده‌ترین چیزی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است. (طبرسی، بی‌تا: ۲، ۹۰۸) بر اساس این آیه، انسان آنگاه در زمره اولوالالباب قرار می‌گیرد که علاوه بر ذکر مستمر خدا، تفکر مستمر در آفرینش را نیز وجهه همت خود قرار داده باشد. این امر از این‌رو است که ذکر خداوند آنگاه به بالاترین درجه کمال خود می‌رسد که پشتوانه تفکر در آفرینش و معرفت به اسرار آن را دارا باشد.

از سوی دیگر، تفکر نیز آنگاه به بالاترین نقطه مطلوب می‌رسد که با ذکر خدا توأم باشد. (ر.ک: رشید رضا، بی‌تا: ۴، ۲۹۹) از این زاویه نیز می‌توان تفکر را به دو نوع تقسیم کرد: الف: تفکر توأم با ذکر خدا؛ ب: تفکر منهای ذکر خدا. در نگاه قرآن، تفکر نوع نخست، بهترین و کامل‌ترین نوع تفکر است.

۶. قرآن کریم مؤمنان را به اطاعت مطلق خداوند، رسول و اولی‌الأمر فرا می‌خواند (ر.ک: نساء، ۵۹) اما این امر هرگز بدین معنا نیست که در مسیر بندگی خدا و پذیرش معارف و عمل به احکام دین الهی، کورکورانه و از سر جمود، طی طریق نمایند. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۲، ۱۹۷) آیات گذشته افزون بر صراحت، گستره موضوعی وسیعی دارند به گونه‌ای که بر اساس این آیات، مبدأ و معاد، نبوت پیامبر اسلام (ص)، الهی بودن قرآن، فلسفه احکام و آفرینش هستی و موجودات، همگی موضوع تفکر قرار گرفته و همه بدان فراخوانده شده‌اند. در چگونگی جمع میان این دو فراخوان مطلق (اطاعت و تفکر) می‌توان چنین گفت که اطاعت مطلق خداوند،

رسول و اولیایش در گرو اقامه برهان و حجت قطعی بر وجود خداوند، رسالت رسول و ولایت اولیاست؛ هرگاه چنین حجتی اقامه شود، قلب انسان با تأیید مفاد آن به سوی آن متمایل می‌شود. فرا خواندن چنین انسانی به اطاعت مطلق، امری ممکن و معقول است.

از سوی دیگر، دعوت همین انسان به تفکر و اندیشه‌ورزی در اموری که بدان‌ها ایمان داشته و بی قید و شرط به اطاعت آنها مکلف شده است نیز امری معقول است، زیرا تفکر در این‌گونه امور، موجب می‌شود تا انسان مؤمن، معرفت افزون‌تری به اصول و مبانی جهان‌بینی حق، پیدا کند و در نتیجه به درجات بالاتری از ایمان نایل شود. برخی از آیات قرآن (نساء، ۱۳۶) نیز از مؤمنان می‌خواهد که به تفصیل و تکمیل ایمان خود همت گمارند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۵، ۱۱۱ و ۱۱۲) حال اگر انسان از ایمان به مبدأ و معاد و جهان‌بینی حقیقی، بهره‌مند نباشد، در این صورت نیز اندیشه‌ورزی در آنچه قرآن انسان‌ها را به تفکر در آنها فراخوانده است موجب می‌شود تا زمینه و شناخت لازم برای شکل‌گیری جهان‌بینی حقیقی در وجود چنین انسانی فراهم گردد.

۷. از کنار هم گذاشتن آیات مکی و مدنی و مقایسه مفاد آنها این نتیجه به دست می‌آید که دعوت قرآن به اندیشیدن در نشانه‌های وجود خدا و برپایی قیامت در آیات مکی و مدنی، به صورت مشترک دیده می‌شود، در حالی که دعوت به تفکر درباره سلامتی پیامبر(ص) از هرگونه جنون و صحت پیام و مأموریت الهی او فقط در آیات مکی (اعراف، ۱۸۴؛ انعام، ۵۰؛ سبأ، ۴۶؛ نحل، ۴۴) آمده است. راز این تفاوت را شاید بتوان در اهمیت مسأله مبدأ و معاد در نگاه وحی از یک سو و فضای نزول تدریجی آیات از سوی دیگر جستجو کرد. به دست آوردن شناخت صحیح از مبدأ و معاد هستی از پایه‌های اصلی جهان‌بینی حق به شمار می‌آید، به گونه‌ای که جهان‌بینی حقیقی منهای شناخت مبدأ واقعی جهان و معاد هستی، هرگز امکان‌پذیر نیست.

قرآن کریم نه فقط در این آیات، انسان‌ها را به این فهم فرا می‌خواند که بخش بزرگی از مأموریت پیامبر(ص) و تعداد بیشتری از آیات قرآن به معرفی خدا و آخرت و دعوت انسان‌ها برای کسب شناخت صحیح از این دو اصل بنیادی و ایمان به آنها اختصاص یافته است. از آنجا که تولد، رشد، زندگی و حشر و نشر انسان در جهان ماده صورت می‌گیرد و این امر، درک امور فرامادی را بر انسان، مشکل و با موانع بسیاری روبرو می‌سازد. وحی آسمانی در تلاش است تا با استفاده از همه ظرفیت‌های ممکن، ذهن و فکر انسان را به این حقایق معطوف سازد. این درحالی است که ایجاد تردید درباره سلامتی پیامبر اسلام(ص) از سوی مشرکان مکه و در سال‌های آغازین نزول قرآن صورت گرفته است. قرآن کریم متناسب با چنین فضایی و به منظور ناکام گذاشتن این تلاش نابخردانه، از همگان می‌خواهد که درباره سلامتی پیامبر(ص) از هرگونه جنون و صحت پیام او بیندیشند تا به حقیقت رهنمون شوند. با تثبیت موقعیت الهی پیامبر(ص) این تردیدافکنی با ناکامی روبرو شد، از این‌رو در آیات مدنی سخنی در این‌باره به میان نیامده است.

منابع تفکر در نگاه قرآن

قرآن افزون بر آنکه انسان را به تفکر فرا می‌خواند، منابع تفکر را نیز به او ارایه می‌دهد تا بدین وسیله، سرمایه فکری انسان را در مسیری هدایت نماید که برای او سودمند باشد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۷: ۹۱) بررسی دقیق آیات، این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که در نگاه قرآن، منابع تفکر در دو منبع خلاصه می‌گردد: نخست، کتاب تکوین و دوم، کتاب تدوین. آیاتی که همگان را به اندیشیدن در نشانه‌های خدا، حقیقت دنیا، حقیقت مرگ، جهان آخرت، زوجیت عام در مخلوقات و زوجیت خاص در انسان فرا خوانده‌اند، همگی از جمله آیاتی هستند که کتاب تکوین را منبع تفکر قرار داده‌اند و آیاتی که به تفکر درباره پیامبری پیامبر(ص) و سلامتی او از جنون، تفکر درباره وحی و عظمت قرآن، فلسفه احکام و اعمال انسان فرا خوانده‌اند

از جمله آیاتی هستند که کتاب تدوین را منبع اندیشیدن قرار داده‌اند. ادامه این نوشتار به بررسی این دو منبع اختصاص یافته است.

الف) کتاب تکوین

تعداد زیادی از آیات ذکر شده، فرا خواندن انسان‌ها و جلب توجه آنها به اندیشه‌ورزی در کتاب تکوین است. آنچه از کتاب تکوین به عنوان موضوع تفکر مورد توجه آیات قرآن قرار گرفته، بسیار متنوع است. در ذیل این موضوعات به تفکیک، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. **نشانه‌های خدا:** در نگاه قرآن، جهان هستی و ساختمان وجودی انسان تجلی‌گاه نشانه‌های خداوند هستند که حضرت حق آنها را به صورت مستمر در معرض رؤیت انسان‌ها قرار می‌دهد تا حق بر آنان آشکار شود. (فصلت، ۵۳). قرآن کریم در آیات مذکور به صورت مشخص به بیان و تفصیل برخی از این‌گونه نشانه‌ها پرداخته و از انسان‌ها خواسته است تا آنها را موضوع تفکر خود قرار دهند تا به شناخت صحیح خداوند نایل شوند.

تسخیر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان (جاثیه، ۱۳)، نزول باران و رویش گیاهان و میوه‌های گوناگون برای وی (نحل، ۱۱)، هدایت مرموز و زندگی ویژه زنبور عسل (نحل، ۶۹)، آفرینش زوج برای انسان از جنس خودش به منظور آرامش یافتن و ایجاد مودت و رحمت بین آنها (روم، ۲۱) و توسعه زمین، خلقت کوه‌ها و نهرها، ایجاد زوجیت در میان موجودات و ارتباط شب و روز (رعد، ۳) از جمله نشانه‌هایی هستند که انسان به اندیشه‌ورزی در آنها دعوت شده است.

در نگاه قرآن، نشانه‌های خدا به گونه‌ای در هستی بسط و ظهور یافته‌اند که تکذیب آنها جز از سر عناد و لجاجت، امکان‌پذیر نمی‌باشد. قرآن، تکذیب کنندگان این نشانه‌ها را به سگی تشبیه می‌کند که همواره زبان از کام بیرون آورده، له له می‌کند، چه به او حمله شود و چه به حال خود واگذارده شود. (اعراف، ۱۷۶) این

تشبیه از آن روست که تکذیب آیات از سر لجاجت و عناد، به ملکه نفسانی پستی در وجود چنین انسانی تبدیل شده است که علی‌رغم ظهور و بروز دایمی آیات الهی در هستی، وی بی دلیل به تکذیب آنها مشغول است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۳۴۹) قرآن پس از یادآوری داستان کسی که این‌گونه به تکذیب آیات خداوند می‌پردازد و پس از بیان این تشبیه، از پیامبر می‌خواهد تا این داستان را بر مردم بازگوید تا در آن بیندیشند. (اعراف، ۱۷۶)

نکته بسیار ظریف در این بخش از آیات، این است که در همه آنها نشانه‌های خدا به عنوان موضوع تفکر معرفی شده‌اند، نه ذات خدا. (رازی، ۱۴۲۲: ۳، ۴۶۰) راز این نکته در این است که اشیا را می‌توان مورد تفکر قرار داد که پرداختن تصویری از آنها در ذهن، ممکن باشد و خداوند از اینکه در قالب صورتی، تصویر شود منزّه است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده فکر) بنابر روایات بسیاری، پیامبر گرامی (ص) مردم را به تفکر در خلق و نعمت‌های الهی، ترغیب و از تفکر در خداوند نهی نموده است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۲۷: ۴۴۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲، ۳۸۱)

۲. ارزش زندگی دنیا: قرآن در ارزش‌گذاری زندگی دنیا، ابتدا به مقایسه‌ای بین آن و زندگی آخرت می‌پردازد و از این منظر، زندگی دنیا را ناچیز (توبه، ۳۸)، بازی و سرگرمی (انعام، ۲۳)، سرمایه فریب (آل عمران، ۱۸۵) و زیبا در نگاه کافران (بقره، ۲۱۲) معرفی می‌کند. قرآن در معرفی دقیق‌تر زندگی دنیا در یک بیان تمثیلی، آن را به آب بارانی تشبیه می‌کند که با نزول آن، گیاهانی رنگارنگ و زیبای بر پهنه زمین می‌رویند و صحنه زیبایی از نشاط، امید، سرزندگی و احساس توانایی در صاحبان آن پدید می‌آید، اما ناگهان بر اثر یک بلای آسمانی یا زمینی همه گیاهان نابود می‌شوند به گونه‌ای که هیچ اثری از آن همه زیبایی و نشاط باقی نمی‌ماند. پس از بیان این تمثیل، قرآن چنین می‌گوید: «... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (یونس، ۲۴)

از کنار هم قرار دادن این آیه و آیات فراوانی که درباره چیستی و ارزش دنیا در نگاه قرآن وارد شده است، این جمع‌بندی به دست می‌آید که ارزش زندگی دنیا یکی از موضوعات اساسی تفکر در نگاه قرآن است.

۳. **حقیقت مرگ:** چیستی مرگ، پرسش عمیقی است که همواره اندیشه بشر را به خود مشغول داشته است. از آنجا که بدست آوردن پاسخی منطقی برای این سؤال در زندگی انسان و افعال و افکار او نقش تأثیرگذاری خواهد داشت، قرآن کریم افزون بر آنکه در بسیاری از آیات خود به تبیین حقیقت مرگ پرداخته، انسان‌ها را نیز به اندیشه‌ورزی در آن فرا خوانده است. در نگاه قرآن، مرگ مساوی با نیستی و فنا نیست، بلکه دریافت جان و روح انسان از جانب خداوند است. (نساء، ۱۵ و ۹۷؛ انعام، ۶۱؛ محمد، ۲۷؛ نحل، ۲۸؛ یونس، ۴۶؛ رعد، ۴۰؛ غافر، ۷۷؛ انفال، ۵۰؛ زمر، ۴۲؛ سجده، ۱۱؛ اعراف، ۳۷)

بر اساس این اندیشه، با فرا رسیدن مرگ، روح آدمی از جهان ماده ستانده و به جهانی دیگر منتقل می‌شود. برخی از آیات قرآن برای روشن تر شدن حقیقت مرگ، آن را از سنخ خواب معرفی می‌نمایند که در هر دوی آنها خداوند روح را از بدن دریافت می‌کند با این تفاوت که در مرگ، روح را نگه می‌دارد، اما در خواب روح را به صاحبش باز می‌گرداند تا زمان مرگش فرا رسد. قرآن پس از این معرفی، انسان‌ها را به اندیشه‌ورزی فرا خوانده، چنین می‌گوید: «... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (زمر، ۴۲) بر اساس همین آیه، نتیجه تفکر درباره حقیقت مرگ، آشنایی با نشانه‌های خداوند در هستی خواهد بود.

۴. **معاد:** مسأله معاد از جمله مسائلی است که به صورت جدی و همه جانبه مورد توجه قرآن قرار گرفته است و این از آن روست که **أولاً:** چنین واقعیتی در نگاه ظاهربین انسانی که حیات و ممات خود را مادی می‌پندارد ناممکن می‌نماید (رعد، ۵؛ مؤمنون، ۳۵؛ نمل، ۶۷؛ ق، ۳) و **ثانیاً:** در نگاه خداوند زندگی اخروی نسبت به حیات دنیوی بهتر و پایدارتر است. (اعلی، ۱۷) از سوی دیگر باورها و رفتارهای انسان در

این جهان، تأثیر مستقیمی بر زندگی آن جهانی وی خواهد داشت. اینها همه موجب شده است تا آیات وحی، افزون بر بیان امکان‌پذیری معاد در پرتو قدرت خداوند، به روشنی به توصیف آن جهان بپردازد و از چگونگی ارتباط زندگی دنیا و آخرت پرده بردارند.

برخی از آیات قرآن با کنار هم قرار دادن دو موضوع بنیادی مبدأ و معاد به توییح کسانی می‌پردازند که به تفکر در آنها نپرداخته و به گمراهی و کفر گراییده‌اند؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ». (روم، ۸) بر اساس این آیه، تفکر در حق بودن آفرینش، آدمی را به مبدأ هستی و تفکر در «أَجَلٍ مُّسَمًّى» وی را به رستاخیز جهان رهنمون می‌شود. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۶، ۳۹۳) بر اساس آنچه قرآن در توصیف اولوالالباب بیان می‌کند، آنان با تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین به حق بودن آفرینش آگاهی می‌یابند و از همین آگاهی به شناخت معاد نیز نایل می‌شوند (آل عمران، ۱۹۱)

ب) کتاب تدوین (قرآن)

گروهی دیگر از آیات مذکور، انسان‌ها را به اندیشه‌ورزی در کتاب تدوین فرامی‌خوانند. آنچه از کتاب تدوین به عنوان موضوع تفکر مورد توجه آیات قرار گرفته نیز متنوع است. در ذیل این موضوعات به تفکیک، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. سلامتی پیامبر(ص): در فرآیند نزول وحی آسمانی، پیامبر که واسطه بین خدا و مردم است، نقش ویژه‌ای را بر عهده دارد. از این رو ایجاد تردید در سلامتی او به تردید در کتاب وحی می‌انجامد، همان‌گونه که ایجاد تردید در امانت‌داری، صداقت و پاکدامنی او نیز چنین نتیجه‌ای را در پی خواهد داشت. مشرکان در

مبارزه با قرآن در گام نخست با طرح جنون پیامبر(ص) به تردیدافکنی پرداختند. قرآن با یک بیان توبیخ‌آمیز، آنان را مورد سؤال قرار داده، چنین می‌گوید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ». (اعراف، ۱۸۴) قرآن با طرح این سؤال افزون بر آنکه مشرکان را به تفکر درباره سلامتی پیامبر(ص) فرا می‌خواند، ماده مورد نیاز این تفکر یعنی مصاحبت و هم‌نشینی طولانی مدت آن حضرت با ایشان که با سلامتی قوای عقلانی وی همراه بوده را نیز متذکر می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۸، ۳۴۷) قرآن در جای دیگر از پیامبر(ص) می‌خواهد که با زبان موعظه، مشرکان را به اندیشیدن درباره سلامتی او از هر گونه جنون دعوت کند. (سبأ، ۴۶)

۲. نبوت پیامبر(ص): بسیاری از آیات قرآن از اعتراض و اشکال‌تراشی مردم عصر نزول نسبت به نبوت پیامبر اسلام(ص) سخن گفته‌اند. اعتراض‌هایی از این قبیل که چرا این پیامبر، طعام می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای نازل نشده تا همراه او به انذار بپردازد؟ یا چرا گنجی به او داده نشده است؟ یا چرا باغی ندارد تا از آن بخورد؟ (فرقان، ۸) و همچنین اشکال‌تراشی‌های دیگر. (اسراء، ۹۰-۹۳) در برخی از همین آیات، خداوند به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که به آنان بگوید: «من نمی‌گویم که خزاین خدا نزد من است و من(جز آنچه خدا به من بیاموزد) از غیب آگاه نیستم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم». (انعام، ۵۰) آنگاه چنین می‌گوید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ». (همان) معنای این سخن این است که پیامبر(ص) اگر چه در انسانیت و رفتارهای انسانی با سایر افراد یکسان است اما نزول وحی آسمانی بر قلب آن حضرت به او چنان بصیرتی داده است که سایر افراد در مقایسه با او نابینا به‌شمار می‌آیند. تفکر در همین تفاوت کافی است تا معترضان به پیامبری آن حضرت ایمان بیاورند و از او تبعیت نمایند. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۷، ۹۷)

۳. وحی آسمانی: برخی از آیات با صراحت از مخاطبان وحی می‌خواهند تا آنرا

موضوع اندیشه‌ورزی خود قرار دهند. این در حالی است که بنا به تصریح بسیاری از آیات قرآن، یکی از مسؤولیت‌های پیامبر(ص)، تعلیم(جمعه، ۲) و تبیین وحی (نحل، ۴۴ و ۶۴؛ مائده، ۱۹) بوده است. قرآن کریم در برخی از همین آیات، نقش تبیینی پیامبر(ص) و تفکر مردم در وحی را به صورت یک‌جا متذکر شده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل، ۴۴) از این بیان صریح قرآن می‌توان به‌دست آورد که پیامبر(ص) این مسؤولیت مهم را بر عهده داشته است اما تبیین وحی با زبان و بیان آن حضرت، هرگز مردم را از اندیشیدن در آیات وحی و نیل به معارف بلند و انسان‌ساز آن معاف نمی‌کند.

قرآن کریم در جای دیگر با بیان مثالی در باب عظمت شأن و بلندی معارف قرآن از مردمان می‌خواهد تا در آن بیندیشند: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (حشر، ۲۱)

۴. فلسفه احکام: برخی از آیات قرآن به تبیین فلسفه احکام الاهی پرداخته و از مؤمنان خواسته‌اند تا در آیات الاهی بیندیشند؛ از جمله آیه‌ای که خداوند در آن، فلسفه حرمت شراب و قمار را ضرر و زیان بزرگ آن دو دانسته و فرموده است: «فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ اِنْهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا». در ادامه همین آیه پس از بیان چگونگی انفاق در راه خدا چنین می‌گوید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ». (بقره، ۲۱۹) این بخش از آیه شریفه همراه با قید «فی الدنيا و الآخرة» که در آغاز آیه بعد آمده است، میدان وسیعی را برای اندیشیدن پیش روی انسان می‌گشاید، به این معنا که مجموعه آنچه به امر دنیا و آخرت انسان مربوط می‌شود، همگی می‌توانند موضوع تفکر قرار گیرند. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۲، ۱۹۷) از این رو می‌توان چنین گفت که آنچه خداوند در فلسفه حرمت شراب و قمار و چگونگی

انفاق بیان نموده است، یک قاعده کلی در اختیار مؤمنان اندیشمند می‌گذارد که بر اساس آن می‌توانند به اندیشه‌ورزی در امور دنیا و آخرت خویش و کشف دقیق فلسفه احکام الاهی بپردازند.

قرآن در آیه‌ای دیگر نیز پس از آنکه ریا، منت و اذیت در انفاق را به گردباد سوزانی تشبیه می‌کند که بستان پر ثمر و زیبایی صاحبش را آن زمان که به شدت نیازمند آن است می‌سوزاند، چنین می‌گوید: «كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون». (بقره، ۲۶۶)

موضوعاتی از قبیل سلامتی پیامبر «ص»، نبوت آن حضرت، وحی آسمانی و فلسفه احکام از آن جهت در ذیل منبع کتاب تدوین (قرآن) قرار می‌گیرند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با آنچه از سوی خداوند تشریح گردیده و توسط آخرین رسول حق بر انسان‌ها ابلاغ شده است، مرتبط می‌باشند.

تفاوت اساسی تفکر و تعقل

برخی از مترجمان و مفسران فارسی‌زبان قرآن، مشتقات به‌کار رفته ماده «عقل» در آیات را با مشتقات ماده «فکر» مترادف دانسته‌اند و به صورت یکسان از مشتقات ماده «اندیشیدن» در ترجمه آنها استفاده کرده‌اند.

با مراجعه به لغت و اصطلاح رایج در میان اندیشمندان، می‌توان به تفاوت اساسی میان دو واژه محل بحث، دست یافت. ابن منظور در بیان معنای لغوی «عقل» می‌گوید:

و عَقْلٌ فَهُوَ عَاقِلٌ و عَقُولٌ مِنْ قَوْمٍ عَقْلَاءَ. ابن الأنباری: رَجُلٌ عَاقِلٌ وَ هُوَ الْجَامِعُ لَامِرِهِ وَ رَأْيِهِ، مَا خُوذُ مِنْ عَقْلُ الْبَعِيرِ إِذَا جَمَعَتْ قَوَائِمَهُ. (ابن منظور، ۱۹۹۶: ماده عقل)

وی پس از بیان دیدگاه ابن انباری و دیگران، خود عقل را به معنای ثبات در

امور می‌داند و معتقد است عقل را از آن جهت عقل گفته‌اند که صاحبش را از فرو رفتن در هلاکت‌گاه‌ها ننگه می‌دارد. (همان)

فراهیدی، عقل را نقیض «جهل» دانسته، می‌گوید: «والمعقول: ما تَعْقِلُهُ فِي فُؤَادِك. و يُقَالُ: هُوَ مَا يُفْهَمُ مِنَ الْعَقْلِ». (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۲، ماده عقل)

فیروزآبادی هم عقل را علم به حُسْن و قُبْح و کمال و نقص اشیا و یا قوه‌ای که موجب تمییز بین قُبْح و حُسْن و معانی گردآمده در ذهن است، می‌داند و می‌گوید: «و الحقَّ أَنَّهُ نُوْرٌ رُوْحَانِيٌّ بِهٖ تُدْرِكُ النَّفْسُ الْعُلُوْمَ الضَّرُوْرِيَّةَ وَ النَّظَرِيَّةَ». (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴، ماده عقل) می‌توان سخن ذیل از راغب اصفهانی را جمع‌بندی نهایی آنچه لغت‌شناسان در معنای عقل عنوان کرده‌اند دانست؛ وی می‌گوید:

عقل به قوه‌ای گفته می‌شود که زمینه علم را فراهم می‌سازد و به علمی که انسان به وسیله این قوه به دست می‌آورد نیز عقل گفته می‌شود. (راغب اصفهانی: ۱۴۱۶: ماده عقل)

ملاصدرا هم در بیان معنای عقل می‌فرماید:

عقل در اصل، نگه‌داشتن و گرفتن است ... ادراک انسانی از آن جهت عقل نامیده شده است که وی را از کار زشت ننگه داشته، به انجام خوب وا می‌دارد؛ سپس به قوه‌ای که نفس به وسیله آن به چنین درکی می‌رسد نیز عقل گفته شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۴، ۲۷۰)

بر این اساس، انسان آنگاه به وصف «عقل» متصف می‌گردد که واجد سلامت قوه‌ای که زمینه‌ساز آگاهی و شناخت است باشد و یا اینکه افزون بر آن از شناخت و علم برآمده از همان قوه نیز بهره‌مند باشد. چنین وصفی موجب می‌شود تا صاحبش دارای ثبات در نظر و عمل باشد و از فرو افتادن در مهالک در امان بماند. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان تفاوت اصولی میان «فکر» و «عقل» را چنین تبیین کرد که «فکر» به حرکت در آوردن و جولان ذهن در خزانه معلومات پیشین به منظور نیل به یافتن کلید حلّ مجهولات پیش روست، اما «عقل» عبارت است از

شناخت، علم و ادراک (در مقابل جهل) یا قوه خدادادی که امکان چنین شناختی را برای انسان فراهم می‌سازد؛ از این‌رو ترجمه و یا تفسیر ماده «عقل» به «اندیشیدن» و مرادف قرار دادن آن با ماده «فکر» ناصواب می‌نماید.

نتیجه

۱. قدرت تفکر، بخش مهمی از ساختار تکوینی انسان است، اما وحی آسمانی در حجم وسیعی از آیات خود، همگان را بر این قدرت، آگاه و به بهره‌گیری از آن ترغیب نموده است. فراوانی آیات در دعوت به تفکر، حکایت از اهمیت فراوان آن در حیات مادی و معنوی انسان دارد.

۲. قدرت تفکر همانند سایر قوای خدادادی، هم می‌تواند در جهت صحیح و تکامل حقیقی انسان به کار گرفته شود و هم در مسیر خطا و انحطاط و دوری از حق. در نگاه قرآن، تفکر در صورتی ممدوح شمرده می‌شود که از نوع نخست باشد و در مسیر نیل به حق به کار گرفته شود.

۳. آزاد بودن تفکر، مورد تأیید قرآن است؛ این آزادی بدین معناست که دعوت قرآن به اندیشیدن، صرفاً متوجه گروه خاصی از انسان‌ها نیست، بلکه همگان به این امر فرا خوانده شده‌اند.

۴. منابع تفکر در نگاه قرآن، کتاب تکوین و کتاب تدوین هستند، و این قلمرو بسیار وسیعی را برای تفکر فراهم می‌سازد. تنها موضوعی که براساس روایات از این قلمرو وسیع استثنا شده، «ذات ربوبی» است.

۵. دعوت عام قرآن به تفکر، هیچ منافاتی با دعوت مطلق قرآن به اطاعت از خدا، رسول و اولوالأمر ندارد، زیرا تفکر صحیح در منابع تکوین و تدوین، محصولی جز اطاعت از ایشان به دنبال نخواهد داشت.

۶. قرآن کریم افزون بر تفکر، انسان را به تعقل نیز فراخوانده است، اما باید توجه داشت که در لغت و اصطلاح، میان این دو واژه، تفاوت اساسی وجود دارد که باید

در جای خود مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۹۹۶، *لسان العرب*، بيروت، دارصادر.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۵، *اشارات و تشبیهات*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۲، *التفسیر الکبیر*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۶، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، ذوی القربی.
۶. رشید رضا، محمد، بی تا، *تفسیر القرآن الحکیم (المنار)*، بيروت، دارالفکر.
۷. سبزواری، هادی، ۱۳۶۷، *شرح المنظومه*، تهران، افست.
۸. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱، *الدر المنثور*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، ۱۴۲۷، *التوحید*، تصحیح و تعلیق هاشم حسینی تهرانی، قم، دفتر نشر اسلامی.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۹، *تفسیر القرآن الکریم*، بيروت، دارالتعارف.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۲۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان*، بيروت، دارالمعرفه.
۱۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴، *المعجم المفهرس لآلفاظ القرآن الکریم*، قاهره،

دارالکتب المصریة.

۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۲۵، *العین*، تهران، اسوه.
۱۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، بی تا، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالجمیل..
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، *انسان و ایمان*، تهران، صدرا.
۱۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۶، *الکاشف*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مظفر، محمد رضا، ۱۳۸۸، *المنطق*، قم، اسماعیلیان.
۲۰. وجدی، محمد فرید، بی تا، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دارنوبلیس و دارالفکر.